

( باب الحین ) [ ۴۵۰ ] ( مآثر الامراء )

ازان گوره بغلبه ظن ( که لامحالہ بجانب وطن رفته باشد )  
بر اثرش سرهند رویه روانه فرمود . که بسرعت هرچه تمامتر  
شناخته هرجا آن خرد تپاه را بیابد مقید ساخته بحضور بیاید  
و پس ازان ظاهر شد که بسوی تهمی جنگل گریخته بدست  
کردری آنجا گرفتار آمد . شفیع الله بولاس میر توزک  
با جمعی از یسارلان بآوردن او تعیین شد . چون کردری مذکور  
از نعمت بنوت خانجهان ( که رکن رکن سلطنت بود ) بران  
بے هنجار آشفته کار در نگهبانی چنانچه باید تگ نگرفته بود  
پیش از ( سیدن شفیع الله قرار نمود . مشارالیه بآنجا رفته  
کردری مذکور را بجهت غفلت ( که ازو برردی کار آمد ) بغضب  
پادشاهی ( که نمونه قهر الهی است ) تهدید نمود . او بعم  
خود کردری پرگنه<sup>(۲)</sup> تهازه بسرعت سریعه نوشت . که اگر آن  
بے سرو پا بدان جانب سرے کشیده باشد مراسم جد و جهد  
بکار برده بدست آردن . والا عرض و جان او در مقام تلف است  
او بعد از تک و در بسیار بوسیله پی شناسان دریاست . که  
آن بپراجه رو از نواحی تهازه بجانب سرهند شناخته . خود هم  
باستعجال از پی روان شد . و با یاد گل بیگ ( که تا سرهند سراغ  
نیافته احتیاط برای تفحص آن نگهیده سگال متوقف بود )  
در خورده بالفاق ابواب جستجو برکشادند . و پس از پرس

و جوی بسیار بآن بے شعور ( که با دو رفیق با محنت بسیار  
حوالی سرهند رسید - و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را  
در چاه انداخت - و خون بزی فقر در باغ حافظ ریخته  
بگوشه در خزید ) نشان بردند - یادگار بیگ او را گرفته مقید  
و مهامل بدرگاه پادشاهی آورد - بتادیب خانۀ زندان برنشانند  
سال بیستم بدرخواست شاهزادۀ محمد ادرنگ زیب بهادر  
هنگامی ( که بیساق بلخ میرفت ) اگرچه از حبس نجات یافت  
اما بشاهزادۀ سپردند - که در سلک ملازمان خود منسلک ساخته  
ببلخ ببرد - بعد ازان پالغز او بصفح مقرون گشته ببخالی  
منصب اختصاص گرفت - چون طینت او بآب و خاک عصیان  
سرشته بردند بکرات مصدر تقصیرات ( که هر یک مستوجب  
نکال و عقوبت بود ) می گشت - و از پیشگاه خلافت نظر  
بر خدمات پدرش اغماض و اعراض مبذول میشد \*

دران وقت ( که شاهزادۀ مراد بخش بنظم صوبۀ گجرات  
دستوری یافت ) او را همراه کردند - که از آنجا بمکه معظمه رفته  
استغفای گناهان خود نماید - شاید که از میامن آن از کردار  
ناپسندیدۀ و اطوار نکوهیدۀ برآید - در سال سیم ازان سفر  
معاودت نموده چون آثار ضراحت و ندامت از نامیۀ هالش  
پیدا بود بر طبق التماس شاهزادۀ مذکور بمنصب هزاری  
چهار صد سوار برنواخته داخل تعیناتیان گجرات گردید - و پس

ازان بهمراهی شاهزاده مسطور در جنگ مهاراجه جسونت سنگه  
 و روز صف آرائی دارا شکوه مورد تودن گشته باافاضه منصب  
 و خطاب خانی قرتی نمود - و چون شاهزاده کوتاه اندیش  
 بدست عالمگیر پادشاه دستگیر گردید خان مشارالیه بمنصب  
 سه هزاری هزار و پانصد سوار سرمایه افتخار اندر خدمت  
 و بهمراهی خلیل اله خان ( که در تعاقب دارا شکوه برسم منقلا  
 تعیین شده بود ) ( خدمت یافت - سرانجام حال او بکجا انجامید  
 و چه وقت پیمانۀ حیانتش لبریز شد ظاهر نگشت \*

### • جهان سنگه •

( ۲ )

و بیرمدیو هر دو پسران سورجمل سیوریه در همین دور زانا  
 امرسنگه - اولین از قدیمان این دولت است - تا سال دهم جلوس  
 فودرس آشیانی پایه هشتصدی سه صد سوار رسیده سال  
 هفدهم بمنصب هزاری چهار صد سوار نوازش یافت - سال  
 هیزدهم باافاضه صد سوار کاهرانی اندر خدمت - سال نوزدهم  
 همراهِ شاهزاده مراد بخش بتسخیر باخ و بدخشان مامور  
 گردید - سال بیست و دوم از امل و اضافه بمنصب هزار  
 و پانصدی هفتصد سوار شادکام گشته در کاب شاهزاده محمد  
 اوزنگ زیب بهادر بصوب تذهار شناسی - سال بیست و پنجم  
 از امل و اضافه بمنصب در هزاری هشتصد سوار اختصاص

( مآثر الامراء ) [ ۴۵۲ ] ( باب المین )

پذیرفته نوبت دوم همراه شاهزاده مذکور بحمصی قلعه مزبور دستوری یافتی - سال بیست و ششم نوبت سیوم همراه شاهزاده دارا شکوه بمهم مرقوم نامزد شد - سال بیست و نهم چون طوی مهاراجه جسونت سنگه با برادر زاده او قرار یافته بود بمتهرا (خصمت پذیرفتی - سال سیوم همراه معظم خان نزد شاهزاده اورنگ زیب بهادر بصوب دکن گام سعی فراخ زد - و در جنگ عادل خانیه تردد نمایان بظهور آورد - پس ازان بحضور رفته همراه مهاراجه جسونت سنگه بمالوه رسید - و روز جنگ شاهزاده مرقوم با راجپوتیه مطابق سنه ( ۱۰۶۸ ) هزار و هصت و هصت هجری بکار آمد - پهرش فتح سنگه نام در ذیل منصبداران بود - درمیان نوکری زانا گذاشته سال بیست و یکم ببارگاه سلطنت آمد - و بمنصب هصتصدی چهارصد سوار لوای بختمندی افراشت - سال بیست و دوم از اصل و اضافه بمنصب هزاره پانصد سوار اعتبار اندرخته همراه شاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بصوب تندهار گام فدریست بر نهاد سال بیست و سیوم باضافه پانصدی و سال بیست و پنجم باضافه در صد سوار کام دل برگرفته نوبت دوم همراه شاهزاده مذکور بمهم معطر قدم جلالت برکشاد - سال بیست و ششم از اصل و اضافه بمنصب در هزاره هصتصد سوار و سال بیست و هفتم باضافه در صد سوار چهار عزت را آرایش داد - سال بیست

( باب السین ) [ ۴۵۴ ] ( مآثر الامراء )

و هشتم باضافه پانصدی ذات و عذابت جواهر بقیامت ده هزار  
روپیه درجه اعلا بیمون - سال بیست و نهم برای شادی صبیله او  
( که بمهراجہ جسومت سنگھ مقرر شده بود ) رخصت متہرا  
یافتند - سال سی و یکم از اصل و اضافه بمنصب سه ہزاری  
ہزار سوار ترقی یافتہ نزد شاہزادہ محمد اورنگ زیب بہادر  
بصوبہ دکن رفت - و در جنگ عادلخانہ چون کار بر راجہ  
رایسنگھ سیوریہ تنگ شد از پیادہ شدہ بزد و خورد برداشت  
و در جنگ سموگڈھے بہراولی دارا شکوہ جا داشتند - پس از آن  
بموکم عالمگیری پیوستہ در جنگ شجاع و محاربت دوم دارا شکوہ  
ہمراہ پادشاہ بود - بہتر تعینات دکن شدہ سال دہم ہمراہ  
راجہ رام سنگھ کچھواہہ بمہم آشاہیان لوی عزیمت  
افراختند - سال دوازدهم بانفاق صف شکن خان ( کہ بفرجدارچی  
متہرا مقرر شدہ ) تعینات گردید - و بوقت موعود جام  
صامت چشید \*

### • سید عالم بارہہ •

برادر سید ہزبر خان است - کہ احوالش درین نامہ نگارش  
پذیرفته - نامبروہ در ۴۷۰ جنگ مکانی ابتدا بمنصب درخور  
سورازی یافتہ تا آخر عہد پادشاہ مذکور بہایہ ہزار و پانصدی  
شخص سوار مرقی گشتہ پس از جلوس فردوس آشیانی

( ۲ ) نعت [ ج ] پانصد سوار ( ۳ ) نعت [ ج ] یافتہ \*

سال اول ببعالی منصب مذکور امتیاز پذیرفته همراه خانخانان  
بصمت کابل جهت مدافعه نذر محمد خان حاکم بلخ ( که در  
فواج موبه مزبور عام فساد برافراشته بود ) تعیین گردید - سال  
سیوم بعطای خلعت و شمشیر و اضافه پانصدی در بسمت  
سوار بلند رتبه گشته همراه یمین الدوله بصوب بالاکهات پراز  
نامزد شد - سال ششم در رکاب پادشاهزاده محمد شجاع  
بهم پریزده شتانت - شاهزاده او را با پانصد سوار بطور  
تهانه جهت محافظت راه در جالذ پور گذاشت - سال هشتم  
در هنگام معارفت از لاهور بمستقر الخلافه بانفاق اسلام خان  
جهت تنبیه مفسدان میان دو آب گام عقیدت برداشت - پستور  
پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ( که پیشتر می افواج  
متعینه بمالش چهار سنگه باندیکه تعیین شده بود ) همراهی  
گزید - سال نهم در ایامی ( که ملک دکن نوبت دوم مقر لشکر  
پادشاهی شد ) او در افواج متعینه برای گوشمال ساهو بهونسله  
و تخریب ملک عادلخانیه بتعیفاتی خان زمان بهادر اختصاص  
گرفت - سال سیزدهم از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار  
سوار چهار عزت برافروخت - سال نوزدهم بهمراهی پادشاهزاده  
مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان عازم گردید - پس ازان  
بمراهی پادشاهزاده محمد شجاع به بنگاله شتافت - سال  
بیست و نهم همراه شاهزاده سلطان زین الدین به پیشگاه سلطنت

( باب العین ) [ ۴۵۶ ] ( مآثر الامراء )

رسیده دولت باریابی یافت - و پسر بعلطای اسپ مهابی  
گشته رخصت انصراف پذیرفت - پس ازان ( که مسدود  
حکمرانی به خلد مکان تعلق گرفت - و کارزارها با برادران  
دست داد ) او بهمراهی شجاع در جنگ اول و در محاربات  
( که میان حدود بنگاه ورداد ) سرگرم سربازی و جان سپاری  
بود - تا آنکه شجاع عازم ملک رخنک گشت - و در آن حالت  
( که جز ده نفر سادات بارهه و دوازده نفر مغول کسی  
نمانده بود ) داد رفتن داده همپائی گزید - و در آن ملک شتابان  
مفقود الاثر گردید \*

### \* سید هدایت الله صدر \*

پسر سید احمد قادری سمی - که در عهد جنم مکانی  
بصدارت کل می پرداخت - سال بیستم جلوس فردوس آشیانی  
چون صدرالصدر سید جمال فوت نمود ازانجا [ که ملوک شایسته  
سید هدایت الله ( که در آن ایام دیوانی قندهار داشت ) مکرر  
بعرض پادشاهی رسیده بود ] از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات  
صد سوار برنواخته او را بهارگاه سلطانی طلب فرمود - سال  
بیستم و یکم دولت بار اندوخته بعد از خلعت صدارت و اضافه  
پانصدی صد سوار سرمایه برافراشت - سال بیستم و سیوم  
بافزونی پانصدی کام دل برگرفت - سال بیستم و ششم از اصل  
و اضافه بمنصب در هزار و پانصدی در صد سوار چهارم مبادات

برافروخت - و پس از جنگ سرنگنده چون موکم عالمگیری در فزای مستقر الخلفه رسید او حسب الحکم با فاضل خان<sup>(۲)</sup> میر سامان دو بار پیش خلد مکان آمد و رفت نمود - و منشور پادشاهی و یک قبضه شمشیر موسوم بعالمگیر ( که عذایب شده بود ) رسانیده بگذارش مقدمات زبانی پرداخت - و در اوائل سلطنت پادشاه مزبور چون صدارت از تغیر او بمیرک شیخ هردی مقرر شد او ساله چند بانزوا گذرانیده آنجهانی گشت \*

### \* سید صلاحیت خان بارهه \*

ملقب باختصاص خان - سید سلطان نام - پدرش سید پایزید بن سید هاشم بن سید محمود خان کوندای دال مشهور است - نوکر عمده شاهزاده دارا شکوه بود - و از سایر امثال و افراد اعتماد و اعتبار بیشتر داشت - سال بیست و چهارم به نیابت شاهزاده بصیانت صوبه پنجاب مقرر گشته از امل و اضافه بمذممب در هزاری چهار صد سوار و خطاب صلاحیت خان و بمرحمت خیل سرفرازی یافت - و در همین سال بتجویز شاهزاده به نیابت صوبه آندایان شرق عزت برافراخته از پیشگاه خلافت خلعت رخصت پوشید - و مدتی در بند و بست آن صوبه کوشیده اکثر فساد پیشگان را برانداخت - و بیشتر زمینداران صحرای خود سوری را بپالنگ انقیاد بر بست - سال

( ۲ ) نسخه [ ج ] افضل خان \*



پیمهن و پنجم بعطای علم و سال بیست و هفتم باضافه  
مکرر بمنصب دو هزار و پانصد سوار و عذایم نقاره  
کامیاب گردید - در سال سیم انور سنگه زمیندار داندهو را  
( که سواد آن پیوسته بصوبه آله آباد است ) مسمتال ساخته همراه  
خود بتقبیل صاحب جهانبانی مفتخر گردانید - او برهنمونوی  
خان مزبور اختیار بقدگی درگاه والا نمود - چون در آخر سال  
سی و یکم سلیمان شکوه نخستین خلف دارا شکوه با فوج جوار  
بر سر شاهزاده شجاع ( که باستماع عارضه اعلی حضرت  
از بنگاله بالشرک گران بقصد اکبرآباد روانه شده - و هر چند  
وکیلش از اعاده صحبت مزاج پادشاهی سی نوشت او محمول  
بر سازش مهین برادر نموده نگاشته او را وزنی ندی نهاد )  
تعیین گردید سواهی سران و سرداران پادشاهی ( که کمکی قرار  
یافته بودند ) دارا شکوه نیز سایر مردم کار آمدنی خود را  
( که سالهای دراز بتربیت آنها پرداخته صاحب ثروت و حشم  
ساخته بود ) بے آنکه در صلاح حال و مال خویش نظرت صحیح  
گمارد از خود جدا ساخته همراهش داد - حتا سید صلابت  
خان را با جمعی از سادات باره ( که عمدهای او بودند  
و اعتماد تمام بر شجاعت و بهادری اینها داشت ) نیز تعیین  
نمود - و پس ازان [ که از نیرنگی سپهر بقلمون سنگ تفرقه

و اختلال بز شعبة خانه جمعيت و افتدار دارا شكوه افتاد يعنى بعد صف آرائى و قتال با عساکر عالمگيرى شكستى ( كه هرگز صورت جبر آن در آئبنة خيالش نبصت ) ( و داد [ سليمان شكوه ] كه پس از آوازه ساختن شجاع مراجعت نموده بقصد كمك پدر شتابان مبروت ) از اين آگهى هيران كار خود گشته بآله آباد برگشت - و با سران و معتبران پدر مجلس كنكاش برآراسمى هر فرقه ازان مصلحتى مي انديشيد - اما از رحمت زدگي موابدين كهى وجهه همت نمي گشت - تا آنكه سادات بارهه ( كه عمده لشكر و متوطن ميان در آب بودند ) امرار و زريندند - كه بسمت چانديپور مدينه رفته ازانجا سرى دنواحيى پرنيه و سهارنپور بايد گشيد - و ازانجا ستوجه پنجاب گشته در لاهور پيدر پيوسمت - بعد از گفتگو همين راى پسنديده راهي گشت تا آنكه از امهتو گذشته جمعى بر سر كرد (مى پرگنه مدينه ) كه باذطاع بيگم صاحب تعلق داشت ) فرستاد - كه آنچه زر بتحصيل رسانيده باشد از برستانند - او در خانه خود متحصن شده بمداومت و ممانعت مهيا گشت - لشكريان باشازك سليمان شكوه پورش نموده بر سر اهل و عيالش ريختند - و او را با پشوش دستگير و متعلقانش را اسير ساختند - و دست تعدى و تجاوز بمال و ناموس او و ديگر سكه آن پرگنه دراز كرده باسر و فريب پرداختند - در خلال اين حال سيد صاحب خان

که بدیده دری و عاقبت بینی از مرافقت او رقم بهبود بر لوحه  
حالش نمیدید - و بوی خیر از ارضاءش نمی شنید ( مفارقت  
گزیده احرام سده عالمگیری بسته (هنگام مقصد شد - هنگام  
( که سوگ عالمگیری در تعاتب دارا شکوه هنوز از آب بیا  
گذشته بود ) سعادت اندرز تقبیل عتبه سلطنت گشته ظلمت زدای  
چهره طالع گردید - و در همان دو سه روز از یاور بی بخت  
نیک فرجام بصوبه داری برار از تغیر حمام الدین خان و خطاب  
اختصاص خانی سرمایه افتخار اندرخت - و بعد ازین احوالش  
برجامه ادراک ظاهر نشد - که بکجا انجامید \*

### \* سید شجاعت خان بهادر بهکری \*

پسر سید لطف علی بهکری ست - که سال هشتم جلوس  
فردوس آشیانی بفروداری میان دو آب چهره امتیاز برافروخته  
سال شانزدهم بتخواست قلعه کانگوه تعیین گردیده سال بیست و هفتم  
بتاب کبر سن او را از نوکری معاف داشته چهار لک دام  
از پرگنه فریدآباد مرخصت شد - پس ازان نامبرده از امل  
و امانه بمنصب هزاره پانصد هزار سرمایه افتخار اندرخت  
و چون سلطنت بوچرد خلد مکان زیب و زینت گرفت او احرار  
ملازمین نموده در جنگ محمد شجاع و مصاف درم دارا شکوه  
در رکاب پادشاهی بود - سال درم بخطاب شجاعتی خان نامور

گشته پستر بقلعه داری جهاده از تغیر خواص خان کام دل  
بر گرفت - انجام احوالش معلوم نگردیده \*

### • سعادت خان •

پور ظفر خان بن زین خان کوه - که احوال هر دو جدا جدا  
درین نسخه زینت تحریر پذیرفته - نامبرده تا آخر عهد  
جنت مکانی بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سرفرازی  
داشته در سلک تعیینان صوبه کابل منتظم بود - سال پنجم  
چلوس فردوس آشیانی از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی  
هزار سوار زینت کامرانی برافراشت - سال نهم باضافه دو صد  
سوار و سال دهم بافرونی سه صد سوار دیگر تابینانش با ذات  
مساوی گردید - سال دوازدهم از اصل و اضافه بیابان در هزار  
هزار و پانصد سوار مرتقی گشت - سال نوزدهم همراه پادشاهزاده  
مران بخش بصوبه بلخ و بدخشان نامزد شد - و بعد تسخیر بلخ  
بقلعه داری ترمذ سر برافراخته سال بیستم از اصل و اضافه  
بمنصب دو هزار و پانصدی در هزار سوار و عنایت نقاره  
باذن آرازه گردید - پستر حمید تجویز جمله الملک سعدالله خان  
بفرونی پانصدی کامیابی اندوخت - و در حراسه ترمذ شهبه  
( که سبحان قلی خان حاکم بخارا گره اوزبک و المانان را  
فروام نموده شبظون بر قلعه مذکور آورد ) او و هفتابها افروخته  
با منصبداران متعینه و تابینان خود از ارک بیرون برآمده

( باب السین ) [ ۴۶۴ ] ( مائتوالامرا )

چهار صوبه دکن فرق انتظار برافراخت ( از اصل و اضافه بمنصب در هزاره پانصد سوار سربلندی یافته همراه برادر تعینات دکن گردید - و در همان سال بتفویض قلعه‌داری دولتآباد از تغیر پرتھویراج نخل آرزویش بار آورد - و سال بیست و یکم پانزونی در صد سوار و پس از فوت برادر باضافه پانصدی سه صد سوار و استقلال میانک قلعه‌داری مذکور بر فراز اعتبار برآمد سال بیست و دوم از آنجا معزول شده باستلام عتبه خلافت پرداخت - سال بیست و سیوم بخدمت بخش‌گیری دوم و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاره سوار چمن آرزویش گل‌گل شگفت - سال بیست و چهارم باضافه پانصد سوار و حراست قاعه مستقر الخلافه از تغیر باقی خان برنواخته آمد - سال بیست و نهم از آنجا تغیر گردیده سال سیم بتغیر قلعه‌داری دارالخلافه عرصه اعتبار پیمود - و پس از آن ( که مسند سلطنت بحکمرانی خلد مکان تعلق گرفت ) سال اول هنگامی ( که بعربیت تعاقب داراشکوه موکم پادشاهی نزدیکی دارالخلافه رسید ) او بنظم مهمات آنجا نامزد شد - سال دوم مطابق سنه ( ۱۰۶۹ ) هزار و شصت و نه هجری باجل طبعی ایام زندگیش باخو رسید (۳) فضل الله خان پسرش با برادرزاده هانی خان و عبدالرحیم خان و عبدالرحمن پسران اسلام خان بخلاعت تعلیم آبرو یافتند

---

(۲) نسخه [ ۱ ] سه هزاره سوار (۳) نسخه [ ب ] مهر فضل الله

( مآثر الامراء ) [ ۴۶۵ ] ( باب السنين )

پسر کلانش مير فيض الله نام داشت<sup>(۲)</sup> - سال اول جلوس عالمگيري  
بخطاب فيض الله خان سر بلند گرديده بداروغگي جواهرخانه  
مي پرداخت - پستتر بتعلقه مير تو زكي سر بوا فرامخت - سال  
دوازدهم [ که دندار ولد الف خان محمد طاهر نبيره درلعي  
خان بخابر نقاض خاطر با ملتفت خان در وقتي ( که پادشاه  
در خاص و عام نشسته بود ) در افتادگي نمود ] او بچالاکي  
چوبه بر سرش زد - پس ازان بوجه معائب گشته از منصب  
افتاد - سال بيستم ببحالي منصب تعيينات بنگاله شد - بعد  
چندک دران صوبه نوکرت بزخم جمده ر اوزا کشيد \*

### • سيد مظفر خان باوهه و سيد لشکر خان باوهه •

پسران سيد خانجهان شاهجهاني اند - در اوان فوت پدر هر دو  
سيد شير زمان و سيد منصور صغر سن داشته اند - برادر کلان  
سيد منصور توهم بخود راه داده از درگاه پادشاهي در گردان شد  
اعلی حضرت نظر بر عنايت خاص ( که بران خان مدرفي داشت )  
هر يك ازان دو خرد سال را منظور چشم تربيتك داشته بمنصب  
هرازي ذات دو صد و پنجاه سوار بر نواختند - و متصدی  
مهمات هر کدام از حضور تعيين گرديد - و چون سال بيستم  
موكب پادشاهي از دارالسلطنت لاهور بصوب دارالملک کابل  
رخصت نمود آن هر دو جوان حديث الهن را با سيد علي خویش<sup>(۳)</sup>

( ۲ ) نسخة [ ب ] فصل الله ( ۳ ) نسخة [ پ ] نهضت •

( باب السبعین ) [ ۲۶۶ ] ( مآثر الامراء )

خانجهان مرحوم بحواسی قلعه دار السلطنه معین گردانید  
پس از معارفت ( که نهضت بجانب آگره واقع شد ) حواسی  
مذکور همان سابق بهر دو تفویض یافت . و چون سال بیست  
و دوم باز زیارت پادشاهی بسمک کابل انتهای نمود میانه  
بلد لاهور بان نونهالان چمن سیادت مفوض گردید \*

و چون بیایه رشد و تمیز برآمدند بحکم والا قطره زن یساق  
گشتند . سال سیم چون فوج از حضور بباشلیقی میر جمله  
یساق بیجاپور در رکاب پادشاهزاده محمد ادرنگ زیب بهادر  
فاطم دکن تعین گردید سید شیر زمان نیز دستوری یافت  
و هنوز ۲۰۰ بانجام نرسیده که دارا شکوه باغواهی اعلی حضرت  
پرداخته بر هر طلب عماکر کومکي آوردن - بهیاره از امرا  
و منصبداران بخصمت شاهزاده بنه بر بسته راه هندوستان  
هر کردند . مگر معدودی از سعادت منشی و بختمندی  
دست اعدام بفتراک بزدگی شاهي استوار نموده از رفتن  
حضور تقاعد ورزیدند - مشارالیه ازان جمله بود . در همان  
قرب ایام پادشاهزاده بانتزاع ساطنک زایت عزیمت برافراشت  
پس از عبور دریای نریده بافزایش منصب و خطاب  
مظفر خان ( که نطحت پدرش بدین نام مخاطب بود )  
منتظر و مباحی گردید . و در معارک و غا و مهالک هیجا  
در هرادی مرآمد ثابت قدمان چان سپار بود . اما پس

( ساگرالامرا ) [ ۴۶۷ ] ( باب العین )

از رزم شاه شجاع ( که مشهور بجزنگ کهجوه اسم ) احوالش  
بنظر نیامده - و نامش نه در جریده ایپا و نه در ذیل اموات  
ثبت است .

اما سید منیر ( که ملنزم پرستاری حضور بود ) در جنگ  
دراشکوه در فوج جرانغار از ( که جمیع سادات و اهل جلو  
همان جانب معین بودند ) قرار داشت - در عهد خلد مکان  
خطاب خانی یافته متعین دکن گشت . و بهمراهی راجه جیستکه  
( که در مهم سیوا و تاخت و تالان ولایت بیجاپور - ساعی  
جمیله ظهور رسانیده ) بکرات با مخالفان آویخته لوی غلبه  
و استیلا برافراخت - و پیش ازان بحضور رسید در سال دهم  
در ساگ همراهان پادشاهزاده محمد معظم ( که بنظم دکن  
اختصاص گرفته بود ) انتظام یافت - و پمتر جبهه سالی  
آستان خلافت گشته سال دوازدهم بفوجداری گوالیار نامور  
شد - و در سال بیست و یکم از تغیر صبهکرن بندیاه بفوجداری  
( ۲ )  
رائه مهویه و جلال پور کهندرسه شناسی - و چندس بصوبه داری  
اکبرآباد پرداخته بصبب نزدی و ذاکه شهر متهم ببد عملی  
شده بهای عزل آمد - زمانه بحفاظت برهانپور رخصت یافت  
و پس ازان بخطاب لشکر خان درجه ناموری بهمون - در سال  
می و دوم بایالت بیجاپور از تغیر سید عبدالله خان باره  
( ۳ )

( ۴ ) در [ بعضی نسخه ] رائه مهویه ( ۳ ) نسخه [ ب ] سید علی خان .



( باب العین ) [ ۴۶۸ ] ( مآثر الامراء )

نامور شد - پھرش وجیہ الدین خان بقلعہ داری ازک آنجا  
سرفرازی یافت - اتفاقاً ناسرداران رام راجہ ( کہ سید عبداللہ  
خان در موہنداری خویش تیزیاتی بکار بودہ دستگیر نمودہ  
بموجب حکم والا در قلعہ ازک محبوس بودند ) شبہ ہندو وار  
و بہرجی و چندسہ دیگر ناسردار از چنان محبوس ( کہ عقل  
بدر رفتن بجز ساخت با محافظان بار نکند ) گریختند  
خان مزبور با بصر بکمی مخلصہ معاتب شد - و بعد ازان  
فیماق چنچی تعین گشت - ہر چند بقدر نام و نشان ساز  
و سامان نداشت و ہمیشہ زیور سبندی بودہ و دوش خود را  
گراںبار مساعدہ سرکار والا داشتہ اما خالی از دماغ و پندار  
نبود - ( روزے ) کہ پادشاہزادہ محمد کام بخش با جملہ الملک  
اسد خان بنواہی چنچی ( سید و ذوالفقار خان نصرت جنگ ) کہ  
از سابق محامد آن داشت ) مراسم استقبال بجا آورد [ شاہزادہ  
بدیوان نشین - و جملہ الملک و نصرت جنگ و سرفراز خان  
دکنی را اجازت نشستن فرمود - خان مذکور ( کہ نظر بہ چشمی  
نصرت جنگ متوقع بود - و خلاف توقع بظہور آمد ) رنجیدہ  
از دیوان برآمد - و باز نرفت - تاریخ فرقت بنظر نیامد \*

### (۲) سہل سنگھہ سیدودیہ \*

نبیرہ رانا امر سنگھہ است - چندسہ بملازم پیشگی شاہزادہ

(۲) نسخہ [ ب ] سہل سنگھہ \*

دارا شکوه سرگرم بود - سال بیست و سیوم بالتماس شاهزاده مذکور حصول ملازمت اعلیٰ حضرت نموده بنوکری پادشاهی امتیاز یافته بمنصب در هزاروی هزار سوار افتخار اندوخت سال بیست و پنجم باضافه پانصدی و عنایت علم مباحث پذیرفته همراهِ شاهزاده محمد ادرنگ زبیب بهادر ( که دفعه دوم بیساق قندهار مأمور شده ) تعین گردید - سال بیست و ششم با شاهزاده دارا شکوه باز بهم مسطور شتافت - از پادشاه نامه معلوم میشود که تا سال سیم زنده بود - احوال آینده هیچ مستفاد نگردید - مگر از روی عالمگیر نامه بدریافت می آید که در بیساق آشام با معظم خان خاننخانان بود \*

### • سرفراز خان دکنی •

(۲)  
در دوره و نسب از مشاهیر روزگار بود - گویند از نسب قریش است - اسلاف او از مدینه منوره بدیار دکن آمده بعد تصاریف لیل و نهار بنوکری نظام شاهیه فایز گردید مشارالیه بدستیاری بخش ارجمند بخطابه سرفراز خان پایه افزای امارت گشته فرق ناموری برافراخت - و بعد از ملک عنبر بمروداری و سرفوجی رسیده هر لشکر ملک تلنگانه گردید - چون نصیری خان خاندوران در حال چهارم جلوس فردوس اشیانی تصحیر قلعه قندهار ( که بمذامت و دشوارکشان

از قلاع نامی آندیار (ست) و جبهه همی ساخت چون نزدیکی  
قصبه پیوست خان مذکور میان قصبه و قلعه صف<sup>(۲)</sup> آراسته  
و آلات آتشبازی پیش رو چیده مستعد نبرد بوده از روی  
تهور حمله آورد - و عرصه پیکار از توپ و تفنگ بالای قلعه  
و آتشبازی پائین بر جوانمردان نبردکار نمودار کرد فار  
گشت - خاندوران و همراهانش داد مردی و مردانگی داده  
بسیار از مقاهیر را بنهانشان عدم روانه گردانید - و چندی  
( که اجل موعود و وقت معهود شان نرسیده بود ) بپامردی  
غراز جان به سلامت بودند - سرفراز خان اموال و اسباب برتافته  
با معدوم بلشکر نظام شاهیه ( که مقرب خان و بهلول  
خان باتفاق ولدوله خان عادلخانپ باهنگ کومک قریب قلعه  
سیده بودند ) پیوست - و قصبه بتصرف مردم پادشاهی  
در آمد - چون دولت نظام شاهیه روی در انحطاط داشت  
ضبط و نسق آن خانواده برخاسته بود - در همان ایام ( که مقرب  
خان مخاطب برستم خان دکنی سپاه سالار نظام شاهیه  
برهنمونى بخدمت بیدار اختیار بزدگی درگاه والا نمود ) خان  
مذکور نیز ناصیه النجا بعثیه سائی بارگاه خلافت برافروخته  
بنصب چهار هزارى سه هزار سوار سرفرازی یافت - و در  
رکاب اعلی حضرت از دکن بهندوستان رفته بتعیذات زان و بوم

خوبش ( که مالوف و مشغوف خاطرش بود ) رخصت یافته  
دیگر با ازان مملکت بیرون نگذاشت - پرگفته لوه گانون مضاف  
ناندیر در جاگیر داشت - موضع ازان بلوای<sup>(۲)</sup> نام را رطن  
اختیار نموده باهدات مسجدت عالی و ابنیه زبیده مزینت تمام  
بر قصبات دیگر بهم رسانید - و زانده بر سی چهل سال  
درین دولت ابد مدت بسر برد - هرچند مصدر کار نمایان نشد  
اما از رتبه هم نافتاد - همواره در دکن در ایام اعلیٰ حضرت  
بمراهی شاهزاده محمد اوزنگ زیم بهادر سرگرم تقدیم  
خدمات پادشاهی بود - چون پادشاهزاده مذکور دارای جنگ  
دارا تنکوه رکضت فرمود او را بوالا پایه منصب پنجهازاری  
بر نواخته باوصف مبالغه خان مذکور در رفاقت و همراهی  
پرومکی دکن نگاهداشتند - چون سال نهم عالمگیری میرزا راجه  
جیسنگه ناظم دکن بزمب و غارت مملکت بیجاپور سگالش  
نمود قلعه منگل پیرا<sup>(۳)</sup> که بر کذر دریای بهیمرا و از بیجاپور  
شازده کوره جریبی واقع است ) بتلاش نینو سر لشکر سیوا  
منزوم گردید - میرزا راجه اودیسنکه بهدوره را بهراسست  
قلعه و سرفراز خان را بفرودای مضافات آن معین ساخته  
پیش شناسست \*

( ۲ ) نسخه [ ج ] بلوای ( ۳ ) در [ بعضی نسخه ] منگل سرا - یا

منگل پیرا باشد \*

در همان ایام (وزم شریزه خان بیجاپوری با شش هزار سوار بر سر قلعه متکل پیرا آمد - سرفراز خان با آنکه راجه از احتیاط و پیش بینی بار تاکید بلیغ کرده بود ) که اگر فوج سنگین از مخالف با آنطرف آوازه کردند قصد مدافعه و پیکار باعدای نابکار نکرده بقلعه درآید ) بمقتضای حمیت و بهالت مصلحت و تدبیر را کار نبسته با سپاه قلیل خود ( که نه در خور مدافعه اعدا بود ) با آنها مقابل شد و جنگ مردانه و نبرد دلیرانه کرده کوشش و آریزش بسیار ( که نهایت مرتبه جرأت و تهور بود ) بظهور رسانید - و عاقبة الامر بصربازی رتبه سرفرازی یافت - پس ازین قضیه پسرانش با بقیه سپاه و فیلان خود را بقلعه کشیده محفوظ ماندند آفتقال بود - طریقه سلامت روی بسیار داشت - بهیچکس نفع و ضررش عاید نمیشد - پنج پسران داشت - از دو پسر حسین خان و محمد پر دل اولاد مانده - حسین خان ( که از برادران کلانتر بود ) بعد از پدر خطاب سرفراز خانی یافته در جنگ ملهیر بهمراهی دایر خان با عادل شاهیه چپقلش شایان نموده بکار آمد - پسرانش مراد الله خان و برهان الله خان در همین در اواخر عهد عالمگیری بفرجدارمی نصرت آباد سکر امتیاز داشت - در سال چهل و نهم تغییر شده فرجدارمی مذکور ضمیمه مریدانمی بیجاپور بچین قلیچ خان بهادر مقرر گشت

( مائرالامرا ) [ ۴۷۳ ] ( باب الصین )

مشارالیه آخرها پریشانی بسیار کشید - نواب آصف جاه بعد  
از جنگ عالم عالی خان (۲) چند بدادروغی داغ و تصحیح<sup>(۲)</sup>  
دکن مامور فرمودند - مرد رنگین بود - و با راقم بسیار صحبت  
داشت - در اردنگ آباد باجل طبعی درگذشت - تا ار بود  
بارصف مفاشه برادر(ی) قصبه بلواری<sup>(۳)</sup> بآنها بحال بود - الحال  
آن هم رفت \*

### \* سید اختصاص خان یعنی سید فیروز خان \*<sup>(۴)</sup>

برادرزاده و خویش سید خانجهان بارهه شاهجهانی است  
در همین حیات عم خود پیایه هزاری چهار صد سوار رسیده پس  
از درگذشتن او سال نوزدهم باضافه پانصدی شصت سوار  
سر امتیاز برافراخت - و سال بیستم با چند کس منصبدار  
برای رسانیدن بیست و پنج لک روپیه نزد علامی سعد الاله خان  
ببلخ شتافت - و پس از معارفت از اهل و اضافه بمنصب  
دو هزاری سوار و عطای علم زایت سر بلندی برافراشت  
سال بیست و دوم بخطاب خانی افتخار اندوخته بهدراهی  
سلطان محمد اردنگ زیب بهادر بیساق قندهار نمر عزیمت  
بست - وقت رخصت بعد از خلعت و اسب با زین نقره  
اختصاص پذیرفت - و ازان جا با رستم خان بکمک قلیچ خان

(۲) در [ چند نسخه ] تصحیح ۲۵۸ (۳) در [ بعضی جا ] بلواری آمده

(۴) در [ بعضی نسخه ] یعنی فیروز خان \*

( باب الحین ) [ ۴۷۴ ] ( مائراامرا )

جانپ بسمت گام جلالت برزد - و در پیکار قزلباشیه مصدر  
تردد شده بازویش از زخم تفنگ مجروح گردید - سال بیست  
و پنجم نویت دوم همراه شاهزاده مرقوم بهم مسطور دامن  
همت بر کمر زد - و بمرحمت خلعت و اسب با زین نقره  
مباهی گشته سال بیست و ششم با سلطان دارا شکوه بیهاق  
مسطور طی مصافحت نمود - سال بیست و نهم بفوجدارمی  
ایرج بهاندیز و شاهزاده پور مضاف مستقرالخلافة محال خالصه  
( که بغابر نارسائی نجاتت خان ویران شده بود - و سه کروز  
و چهل لک دام جمع آلت ) سرغزایی یافت - پس از آنکه  
امور سلطنت بعالمکبر بادشاه متعلق گردید همراه میرزا راجه  
جیسنگه ( که از سلطان سایمان شکوه جدا شده عزیزت حضور  
داشت ) آمده بملازمت پیوسته باذفاق امیرالامرا شایسته خان  
برای سد راه بودن بر سایمان شکوه بسمت هر دو در شتافت  
و بعد از جنگ سلطان شجاع بساق بنگاله تعیین پذیرفت  
و اواخر سال دوم چون فیروز مہوئی بخطاب خانی ممتاز شد  
او بخطاب سید اختصاص خان ناموری اندرخت - صدقها  
بتنهانداری گواہتی مضاف صوبہ بنگاله ( که بر سرحد مانگ  
آشام واقع شده ) می پرداخت - سال دهم جلوس خلد مکان ( که  
آشامیان دیونہان با جمعیت بسیار آمده آغاز شوخی نمودند )  
چون مدد ہم نرسید خان مزبور داد دلاری داده مطابق

سنه ( ۱۰۷۷ ) هزار و هفتاد و هفت هجری مردانه جان در کار  
پادشاهی در باغی \*

### \* سید عزت خان عبدالرزاق کیلانی \*

( ۲ )

ابتدا با محمد داراشکوه قوسل داشت - سال سیم  
جلوس فرودس آشیانی حسب التماس شاهزاده مذکور بخطاب  
عزت خان مخاطب گردیده بتکفل امور صوبه ملتان می پرداخت  
سال سی و یکم از تغیر بهادر خان بحراست دارالسلطنه لاهور  
چهارم عزت برافروخت - چون محمد داراشکوه متصل اکبر آباد  
از عالمگیر پادشاه منہزم گردیده بلاهور شتافت و درانجا هم  
پای او قائم نموده بملتان رفت او نیز همپائی کرد - و چون  
شاهزاده مذکور استقلال از دست داده راه بهر در پیش گرفت  
او از رفاقت تخلف ورزیده پس از وصول موکب عالمگیری  
بلازمک پیوست - و بمنصب سه هزاری پانصد سوار چهارم  
عزت برافروخت - و در جنگ محمد شجاع بهمراهی (کاب)  
پادشاهی سعادت اندوز بود - سال چهارم از تغیر سنجرخان  
بفوجداری بهکرلوای احتشام برافراشت - و سال دهم بصوبه داری  
تنگه از انتقال غضنفرخان نامور شده از اصل و اضافه بمنصب  
( ۳ )  
سه هزار و پانصدی دو هزار سوار سرمایه مباحات اندرخت  
تتمه احوالش بنظر نرسیده \*



## \* سید امیر خان خوانی \*

سید میر نام - برادر کوچک شیخ میر اسم - چون خلد مکان بعد جنگ اول داراشکوه از اکبر آباد جانب شاهجهان آباد عزیمت فرمود و در اثنای راه مراد بخش را ( که آثار زیاده سوری از جبین حالش لایح بود ) اسیر ساخته بقلعه شاهجهان آباد فرستان بذایر مزید اعتماد او بتفویض قلعه داری آنجا و غذایین خلعت و راسپ و خطاب امیر خان و انعام هفت هزار روپیه و از اصل و اضافه بمنصب در هزاری پانصد سوار مهابی گشت و سال اول جلوس بر طبق حکم مراد بخش را بقلعه گوالیار رسانیده بموکب پادشاهی بنوست - و چون در جنگ نواحی اجمیر شیخ میر بکار پادشاهی درآمد او از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار طبل داند رتبی نواختن سال سیوم با فوج هایسته بتادیب او کرن زمیندار بیکانیر ( که در عهد اعلی حضرت از تعییناتیان دکن بود - و در ایام رد داد قضایای منازعت فیما بین خلد مکان و دارا شکوه بیحکم از دکن برخاسته بوطن <sup>(۲)</sup> فرود کش کرده بود ) نامزد گشت - پس از وصول بحدود بیکانیر او مذکور را ( که بقدم اعتذار پیش او آمده بود ) بحضور آورد - سال چهارم بتفویض صوبه داری کابل از تغیر مهابت خان و عطای خلعت و شمشیر خاصه و جمدهر